

سند توسعه تئاتر خوانده نشده در غبارها گم شد

سند توسعه تئاتر که به گفته دست‌اندر کارانش می‌تواند چشم انداز طرح‌ها و برنامه‌های آتی تئاتر کشور باشد، پس از ماه‌ها بحث و گفت‌وگوی کارشناسان حدود چهار سال پیش و درست در زمانی که همه چشم امید به آن داشتند، برای همیشه پشت درهای مجلس ماند و مجوز ورود نگرفت. از آنجا که محورهای این سند همان چیزی است که در بحث توسعه تئاتر نقش اساسی دارد، گفت و گوی کوتاهی داشتیم با رحمت امینی، دبیر شورای تئاتر و از فعالان تنظیم سند توسعه تئاتر، که در زیر می‌خوانید.

بحث سند توسعه تئاتر کشور به عنوان مهم‌ترین بحثی که طی سال‌های اخیر در بخش توسعه تئاتر مطرح (و البته نیمه تمام) شد، ریشه در چه مسائلی داشت و چگونه شکل گرفت؟

زمانی که در سال ۸۲-۸۳ دکتر خسرو نشان ریاست مرکز هنرهای نمایشی را به عهده گرفت چند بحث را به عنوان اولین برنامه‌های خود مطرح کرد، از جمله تغییر و تحول عمده در بخش انتشارات و پژوهش و دیگری شورایی شدن تصمیم‌گیری‌ها در تئاتر و دخالت دادن هنرمندان در سرنوشت تئاتر کشور. دکتر نشان در بیشتر اهدافی که اعلام کرده بود خیلی جدی پیش رفت و به نتایج درخشانی هم رسید. مثلاً فصلنامه تئاتری که طی آن دوران، در سه شماره و زیر نظر دکتر خاکی به چاپ رسید از لحاظ قوت مطالب و تیمی که کار می‌کردند بی‌سابقه بود. در همان دوران یک روز دکتر علی منتظری با من تماس گرفت و گفت قرار است اتفاقی در تئاتر بیفتد که در صورت شکل گرفتن وضعیت تئاتر ما دچار تحول اساسی خواهد شد. ایشان از من پرسیدند که آیا حاضرم سررشته این داستان را به دست بگیرم یا خیر و من هم اعلام آمادگی کردم و از طریق دکتر منتظری با دکتر نشان آشنا شدم و از من خواسته شد دبیری این شورا را عهده دار باشم.

چطور شد که قبل از به نتیجه رسیدن تشکیلات شورای تئاتر، بحث سند توسعه تئاتر از دل آن بیرون آمد؟

پس از دومین یا سومین جلسه‌ای که دور هم جمع می‌شدیم، نشست‌ها

به تدریج حالت رسمی‌تری به خود گرفت و هنرمندان پیش‌کسوت و استخوان خرد کرده تئاتر نیز در جمع‌ها حضور پیدا کردند. در یکی از همین جلسات دکتر مجید سرسنگی گفت: «تئاتر ما تنها با یک چیز به مقصودهای خود نزدیک می‌شود. تئاتر باید مانند سایر مسائل مهم کشور سند توسعه داشته باشد، چرا که تشکیلات تئاتر ما کوچک و محدود است. اگر سند داشته باشد می‌تواند به مجلس و هیئت دولت راه پیدا کند و در نتیجه معنا و اهمیت پیدا کند. به تعبیر دیگر تئاتر یک الگوی واحد و جامع پیدا می‌کند تا مثلاً نمایندگان مجلس یا کسان دیگر نتوانند بگویند در شرایط فعلی و فشار اقتصادی مردم تئاتر می‌خواهند چه کار؛ معیشت مردم مهم‌تر است. در واقع تا پیش از این تئاتر هیچ جایگاهی در سطوح بالای تصمیم‌گیری مملکت نداشت و هنوز هم ندارد.»

به این ترتیب همه از ایده آقای سرسنگی استقبال کردیم و از این پس تمام فعالیت‌های شورا، البته به شکل موازی، به سمت تنظیم سند توسعه رفت. یعنی سند توسعه برنامه دراز مدت شورای تئاتر کشور شد تا رفع و رجوع دیگر مسائل نیز در طول تنظیم سند توسط شورا انجام شود.

اعضای این تیم یا شورا بر اساس چه معیارهایی کنار هم چیده شدند؟

این اعضا شامل فرهاد مهندس‌پور، دکتر مجید سرسنگی، علی نصیریان، آقای فنوتی، دکتر علی رفیعی، تاجبخش فنائیان، محمود عزیزی، فرشید ابراهیمیان، منصور براهیمی و... مدیران مرکز، مدیر امور استان‌ها، مدیر امور جشنواره‌ها و مدیر مرکز هنرهای نمایشی بودند. ما سعی کردیم طیف‌های گوناگونی از افراد آکادمیک، پیش‌کسوت و حرفه‌ای کنار هم قرار بگیرند. در فراخوان نخست نظرسنجی کردیم که آیا هنرمندان با داشتن سند تئاتر موافق‌اند یا خیر. در ادامه جریان مثل مجلس، پارلمانی یا بهتر بگوییم کمیسیونی جلو رفت. مثلاً کمیسیون انتشارات و پژوهش، کمیسیون امور استان‌ها، کمیسیون جشنواره‌ها و... که در هر کمیسیون مسئول وقت آن امر در مرکز هنرهای نمایشی به علاوه سه یا چهار هنرمند متخصص در آن زمینه حضور پیدا کردند؛

افرادی چون بهزاد فراهانی، بهروز غریب پور، نادر برهانی مرند، محمد یعقوبی و... اما نهایتاً از دل تمام این افراد فعال، تیم نهایی تنظیم کننده سند عبارت بودند از: محمدرضا خاکی، فرزانه سجودی، مجید سرسنگی، منصور براهیمی، دکتر نشان، بنده و آقای عباسی که ایشان در برنامه ریزی، برنامه نویسی و تنظیم چنین مواردی تخصص داشتند.

بحث پیرامون تنظیم سند تئاتر ایران، حول چه محورهایی آغاز شد و یا بهتر است بگوییم از دید این کارشناسان و هنرمندان نقایص یا ظرفیت‌های قابل اتکا در تئاتر ما چه چیزهایی تشخیص داده شد؟

به خاطر دارم بحث‌ها هر روز از ظهر تا شب آن هم به طور مفید طول می‌کشید و در آنها راجع به اینکه تئاتر ما چه چیزهایی دارد، چه چیزهایی ندارد و یا به چه چیزهایی احتیاج دارد، شرایط دیگر کشورها چگونه است و... مطالعه و بررسی می‌شد تا زمانی که آقای عباسی نسخه اولیه سند را تنظیم کرد. در این نسخه تمام آنچه که می‌شود در تئاتر ایران داشت گنجانده شده بود. وضع موجود ترسیم و وضع مطلوب پیشنهاد شده بود. مثلاً بحث بر سر این بود که تئاتر ما در بحث شناخت شناسی باید مطرح شود و اینکه در این راه، چه نهادهایی باید با آن همکاری کنند، در این راستا صدا و سیما در چه وجوهی می‌تواند نقش داشته باشد، آموزش و پرورش چه نقشی دارد، سهم وزارت علوم چقدر است و... همه این موارد بند بند مطرح شده بود که در صورت تصویب این سند هر کدام از این نهادها موظف می‌شدند نقش خاصی را در تئاتر کشور ایفا کنند. تهیه این کلیت بیش از یک سال و نیم طول کشید.

پس از این تلاش یک سال و نیمه چه موانعی سد راه یابی این سند برای مطرح شدن در صحن مجلس و هیئت دولت شد؟

در آن زمان آقای احمد مسجد جامعی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی بود که بسیار هم از به سرانجام رسیدن این سند استقبال می‌کرد. آقای مسجد جامعی به هر سختی‌ای که بود این سند را به آخرین جلسه هیئت دولت آقای خاتمی برد تا تأیید شود. هنوز هم امضای ایشان روی سند است. اما متأسفانه به دلیل فشار کاری آن روزهای مجلس، روی آن سند پاراف شد: «به دلیل مشغله کاری دولت سند مطرح نشد.»

اما به نظر می‌رسد به سرانجام نرسیدن این سند تنها در مشغله روزهای پایانی دولت خلاصه نشود، چرا که اگر این طور بود، حداقل شناسی مطرح شدن مجدد را داشت، اما هرگز این اتفاق نیفتاد. این میان مخالفت برخی نمایندگان یا دست اندر کاران چقدر نقش داشت؟

ما در آن زمان علاوه بر اعضای تئاتر کارشناسان مختلف غیرتئاتری هم داشتیم. افرادی از وزارت ارشاد و مرکز هنرهای نمایشی به این جلسات دعوت شده بودند که یا آنها به جمع ما می‌آمدند و یا ما به وزارت خانه می‌رفتیم. یعنی سعی شد همه چیز درست و اصولی باشد. تا زمان مدیریت دکتر نشان و دولت خاتمی هم همه اجزا و عوامل دست به دست هم داده بودند که این سند تأیید شود. آن چیزی که در ابتدا به آن اشاره کردم نگرش برخی از نماینده‌ها بود. اما متأسفانه اصلاً کار به آنجا نرسید که سند به مجلس برود تا نظر نمایندگان را ببینیم.

پس چرا دوباره آن را پیگیری نکردید؟

انتخابات شد. ریاست جمهوری جدید و دولت جدید بر سر کار آمد و سند تئاتر مثل خیلی چیزهای دیگر نیمه کاره ماند. البته از آنجایی که دکتر ایمانی خوشخو حلقه واسط هر دو دولت و از علاقه مندان به

نتیجه رسیدن این سند بود و حتی به نوعی در تنظیم آن هم حضور داشت، در همان آغاز تلاش‌هایی برای پیگیری دوباره سند شکل گرفت اما فایده‌ای نداشت چرا که تعدادی از کارشناسان و حتی تئاتری‌هایی که در تنظیم این سند حضور نداشتند چندان با محتوا و برخی بندهای آن موافق نبودند.

پس مثل همیشه ریشه مشکلات در خود هنرمندان بود. این دوستان با چه بندهایی از این سند مخالف بودند یا مشکل داشتند؟

نمی‌گفتند. در بعضی جاها همه چیز را تأیید می‌کردند اما معتقد بودند که این سند در کل درست تنظیم نشده است. مثلاً حتی با عنوان سند و یا اینکه سند در مبادلات اداری، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی یک معنایی دارد که اینجا معنایش درنیامده، مشکل داشتند. یا توسعه داری مفاهیم متعدد و خاصی است که اینجا معنایش درنیامده و... ایرادهایی که در کل خلاصه می‌شود در اینکه چون ما نبودیم این سند، سند درستی نیست و اگر ما بودیم نکاتی را متذکر می‌شدیم که همه چیز درست می‌شد. البته وقتی خودمان را جای هر کدام بگذاریم، می‌بینیم یک مقدار حق هم دارند. اما دعوت نشدن‌ها دلیلش فقط این بود که ما تعدادی محدود می‌خواستیم که حاضر باشند سر این موضوع وقت بگذارند و کار کنند. به هر حال هیچ کدام از ما تئاتری‌ها مخالف سندی که می‌دانیم تئاتر ما را محکم تر می‌کند نیستیم. احتمالاً فقط دلواپسیم در آن سند چیزهایی نباشد که ما از آن اطلاع داریم. من حتی پس از به سرانجام نرسیدن سند به آقای پارسایی هم گفتم فرض بگیریم هفتاد درصد این سند اشتباه دارد، اما فراموش نکنیم جمعی از آدم‌های معقول، پژوهشگر، متین و دانشگاهی آن را تنظیم کرده اند. به اسم کسی که نیست، می‌توان آن را دوباره به بحث گذاشت و یا طی یک سمینار از آدم‌های مختلف خواست که روی آن نظر بدهند تا ایرادهایش برطرف شود و دوباره به هیئت دولت ارائه شود. اما باز از آن طرف مشکل این بود که تئاتر ما خیلی کار دارد. یعنی همین که یک نفر رئیس تئاتر ما می‌شود با کوهی از مشکلات رو به رو است که چیزی به نام سند توسعه تئاتر در این انبوه مشکلات گم می‌شود و اساساً مشکل این است که ما یک تشکیلات داریم برای تمام مسائل و کارهای تئاتر. در این سند قرار بود این مسئله هم به گونه دیگری مطرح شود. به نظر من تشکیلات این دوره آمد که جنب و جوش‌های کاری تئاتر را بیشتر کند. دغدغه‌های روزانه تئاتر آن قدر زیاد است که فرصتی برای مسائل بزرگ‌تر باقی نمی‌ماند.

عده‌ای بر این باورند که برخی رویدادهایی که این سال‌ها اتفاق افتاد، مثل افزایش بودجه یا تولید بیشتر در راستای همان اهداف بود. اما برخی از هدف‌ها روندی اشتباه داشته است، مثل تولید بیشتر که به جای خلاقیت و نوآوری بیشتر حال و هوای سفارشی دارد.

درست است. یک ضرب المثل داریم که می‌گویند چون که صد آید، نود هم پیش ماست. آن سند برای ما حکم صد را داشت که تولید و مسائل دیگر را زیر مجموعه خود و البته در راستای صحیح قرار می‌داد. البته از این زاویه شاید بتوان گفت آن سند و روندی که پیشنهاد می‌داد مورد نظر این تیم جدید نبود. به تدریج حتی مسائل یک مقدار شخصی شد و به آنجا رسید که چرا برای تنظیم این چند صفحه این قدر وقت و هزینه صرف شده و... این جور مواقع من یاد مرحوم مرتضی ممیز

می‌افتم که قرار بود نخستین آرم نهضت سوادآموزی را طراحی کند. ایشان یک طرح از اثر انگشت که علامت ضربدر روی آن بود کشید و درخواست رقم بالایی هم داد. در پاسخ به او گفته شد که آقا شما که کاری نکرده‌ای. دستت را گذاشته‌ای روی استمپ و بعد زده‌ای روی کاغذ و یک ضربدر روی آن زده‌ای. اما ممیز گفته بود که من دارم حاصل تجربه خودم را عرضه می‌کنم.

در آن دوره هم همین‌طور شد. مثلاً برای هزینه فصلنامه هم مشکل ایجاد شد. در حالی که با همان مبلغ دیگران نتوانستند چنین فصلنامه‌ای ارائه کنند. خوب به خاطر دارم که دکتر خاکی راجع به یک خط پنج سانتی روی جلد، یک ساعت با گرافیسیت بحث می‌کرد تا به نتیجه برسد. همه فکر می‌کردند این چیزها کاری ندارد. کیفیت کارها قربانی بحث‌های این چنینی شد. خلاصه اینکه من نمی‌توانم از طرف مسئولان فعلی تئاتر پاسخ گو باشم که چرا سند توسعه تئاتر نخواستند، چون احتمالاً دلایل خاص خودشان را داشتند. اما یادم است زمانی که من دوباره پیگیر آن شدم یا مطبوعات آن را مطرح کردند، پاسخ مسئولان این بود که خبرت می‌کنیم و به خبرنگارها هم هیچ جوابی مبنی بر رد کامل و یا قبولی آن داده نشد.

در طول این مدت که روی سند کار می‌کردید، آیا به پیشینه‌ای از این طرح در تاریخ ایران، قبل یا بعد از انقلاب و یا حتی نمونه‌هایی در دیگر کشورها برخورد کردید؟

در ایران خیر، در مورد دیگر کشورها هم به سایت‌های مختلفی مراجعه کردیم، چیزی با عنوان سند تئاتر وجود نداشت. اما مثلاً این اواخر در دیدارمان با ITI دانشجویی اسپانیا به نمونه‌ای با عنوان «رزولوشن» برخوردیم، که در آن عده‌ای جمع شده بودند تا تصویب کنند که آینده تئاتر دانشگاهی ITI باید چگونه باشد و بر این مبنا مستنداتی را به اعضای خود داده بودند تا مطالعه کنند و در جلسات بعد چشم‌اندازی را ترسیم کنند تا در صورت تأیید، مسئولان موظف شوند که مثلاً کتابخانه تخصصی بین‌المللی ITI ایجاد کنند و... اما مسئله اینجاست که آنها هرگز مشکلات ما را ندارند، یعنی نه تنها با تئاتر مشکل ندارند بلکه مسئولان آنها از تئاتر حمایت هم می‌کنند. قوانینی از قبل بوده که اجرا می‌شود. اما ما هنوز مشکل قانون‌گذاری کلی و به رسمیت شناختن تئاتر را داریم. برای همین نخستین ایده ما این بود که در گام اول چیزی برای تئاتر به مجلس بدهیم تا یک پرونده رسمی باز شود، بعد در مورد جزئیات آن دستور العمل‌های متعدد صادر شود.

اینکه بخواهیم مسئولان کشور را با تئاتر گره بزنیم یا حتی همان ارائه سند تئاتر، هر کدام به نوعی پای دولت را به حوزه تئاتر باز می‌کند. این موضوع با بحث رایج این روزها یعنی تئاتر خصوصی متفاوت است. اما در عین حال، نمی‌توانیم از توسعه فرهنگی صحبت کنیم ولی ردپایی از دولت در آن نباشد.

به موضوع خوبی اشاره کردید. برای رسیدن به این مسئله، من ابتدا کمی از تئاتر فاصله می‌گیرم. در همین دانشگاه آزاد، قوانین کلی حکومت را رعایت می‌کنیم ولی فعالیت ما آزادانه است. یعنی اقتصادمان را خودمان تأمین می‌کنیم ولی به قوانین دولت پایبندیم، مثلاً اینکه هیئت علمی باید چه سوابقی داشته باشد، رشته‌ها چگونه باشد و... در مورد سند تئاتر هم همین‌طور بود.

شاید این نگرانی به وجود آمد که بدین ترتیب ممیزی‌های بیشتری هم در تئاتر اعمال شود.

بله چنین نگرانی‌هایی برای برخی به وجود آمد، اما آخر در سند چنین چیزهایی نبود. مثلاً طبق آن دولت موظف شده بود در هر شهر با X مقدار وسعت و Y تعداد جمعیت سه تا تئاتر شهر بسازد، یا آموزش و پرورش باید در برنامه‌های درسی تئاتر را یک امر جدی تلقی کند، وزارت علوم موظف است سالن‌های راکد و غیرفعال خودش را به تئاتر اختصاص دهد. این دخالت دولت در تئاتر نبود، بستر سازی برای رواج تئاتر بود. اصلاً در سند، اینکه چه متن‌هایی و چگونه باید کار شود مطرح نشده بود، مگر از بند «ترویج هنر فاخر ایرانی» چنین برداشت‌هایی شده باشد. هدف ما استفاده از تئاتر نه فقط به عنوان یک هنر، بلکه به عنوان رسانه‌ای برای ترویج اخلاق و... بود. این مسئله که شما به آن اشاره کردید در همان جلسه‌ها نیز بارها مطرح شد؛ اینکه منظور ما چیست، دولت باید چگونه حضور داشته باشد و لزوم به میدان آمدن بخش خصوصی هم مطرح شد. به واسطه سند تئاتر، ما در بستر در اختیار دولت قرار نمی‌گرفتیم. سند قرار بود قوانینی را برای بخش‌های مختلف کشور الزامی کند تا آنها به خودشان بیایند و هوای تئاتر را داشته باشند. به طور مثال یکی از بحث‌هایی که مطرح شده بود اصلاح الگوی تئاتر کشور بود. اینکه چرا در سراسر ایران همه می‌خواهند ببینند در جشنواره تهران چه اتفاقی می‌افتد تا مثل آن اقدام کنند. حال آنکه هر جایی مطابق با جغرافیای خاصش آیین‌های خاصی دارد که می‌تواند دستمایه نمایش‌های زیادی باشد. بی‌توجهی به این موارد سبب شده تا مثلاً هم در منطقه جنوب و هم در شمال کشور نمایش‌هایی بر اساس آیین‌های باران شکل بگیرد. بنابراین اگر قرار بود قانون‌هایی در راستای رواج و گسترش تئاتر باشد، تئاتری که خلاقیت هر منطقه را پرورش دهد رشد می‌کرد.

دو سال قبل که دبیری جشنواره تئاتر فجر برعهده دکتر مجید سرسنگی بود، هم زمان با گشایش جشنواره منشور تئاتر ایران به عنوان سندی فرادستی منتشر شد. عده‌ای گمان کردند که آن سند توسعه در این منشور که بیشتر شبیه یک بیانیه بود، خلاصه شد. این منشور چیست؟ چه راهکارهایی ایجاد کرد؟ چرا این قدر زود فراموش شد؟

آن منشور در یک فاصله زمانی ده-دوازده روزه تولید شد و به همان نسبت هم پایدار بود. سند توسعه ما یک کار پژوهشی جمعی و عمیق بود که می‌توانست اشتباهاتی هم داشته باشد ولی باید بین اشتباهات یک پژوهش و مثلاً یک روزنامه تفاوت قائل شد؛ یعنی سطح توقع ما باید متفاوت باشد. من بارها گفته‌ام که این سند اشتباه دارد، می‌توان اشتباهاتش را برطرف کرد، اما نباید به کلی با آن مخالفت کرد. در جواب سؤالی هم که در مورد ایرادهای عمده سند پرسیدید، باید بگویم که هیچ وقت گفته نشد. حتی اینکه می‌گویند در سر فصل تولیدات به بیراهه رفته و کارهای سفارشی رونق گرفته است، همه بهانه است. این قضیه به سیاست‌گذاری‌های فعلی برمی‌گردد و من فکر می‌کنم هیچ کدام از مخالفان تئاتر، چه هنرمند و چه مسئول، آن سند را حتی یک بار هم نخواندند و از پیش شروع به مخالفت با آن کردند و بعد دنبال دلایل مخالفت خود گشتند؛ یعنی برخوردی دور از صداقت. ما حاصل همه اینها این شد که ما نه در بخش تشکیلات تئاتر و نه سند آن گامی رو به جلو برداشتیم.